

## تحلیل و ارزیابی واژه «وسط» در قرآن و نهج البلاغه و ارتباط سنجی آن در ادبیات سیاسی با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری

دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۷ تأیید: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱ محبوبه موسائی پور\*

### چکیده

توجه به مفهوم واژگان در نظام‌واره آیات قرآن، به منظور فهم صحیح و برداشت درست در زندگی عملی انسان از مواردی است که توجه و اهتمام به آن، همواره دغدغه اندیشمندان دینی بوده است. واژه وسط، یکی از این واژگان است که در برخی آیات قرآن به عنوان توصیفی برای انسان‌ها مورد کاربرد قرار گرفته است. از آنجا که این واژه با مفاهیم اجتماعی - سیاسی پیوند خورده است، در ادبیات سیاسی رایج در برخی اقشار مردم، بر اثر نفوذ اصطلاحات سکولار فرهنگ غرب، با خلط معنایی و خطای شناختی به کار می‌رود. پژوهش حاضر با هدف تبیین صحیح دایره مفهومی وسط و بررسی معنای مقابل آن و با رویکرد لغوی و تفسیر قرآن به قرآن، به همراه مذاقه در نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری، اثبات می‌کند که فضای آیات در پی تبیین مسیر و جاده حرکت انسان و نه وصف خود انسان است. حلقه مهم کشف و فهم معنای وسط، توجه به همراهی با واژگانی چون «هدایت»، «صراط مستقیم» و توالی آیات است. نتیجه واکاوی در این مهم، تبیین پیوند مفهومی وسط با واژه مستقیم به معنای ثبات، دوام و عدم تخلف در مسیر حق است. در این تبیین، نقطه مقابل وسط، منحرف است، نه تندرو به معنای مؤمن و کسی که در صراط مستقیم سبقت گرفته و ثبات طریق دارد.

### واژگان کلیدی

صراط مستقیم، مفهوم وسط، معارف قرآن، معارف نهج البلاغه، دیدگاه مقام معظم رهبری

\* عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، تهران، ایران: m.mousaeipour@pnu.ac.ir

## مقدمه

از آن جا که اسلام، دینی جهانی و برای همه بشریت است، تبیین مفاهیم و بسط معنای صحیح و جامع واژگان آن، جهت ارائه الگوی عملکردی در کلام و رفتار جامعه مسلمانان، ضروری می‌نماید. این در حالی است که بر اثر نفوذ فرهنگ سکولار غرب در همه جوانب زندگی مردم جهان، برخی اصطلاحات آن نیز؛ مانند تندرو، میانه‌رو و...، در ادبیات اقشار مختلف مردم در ابعاد مختلف؛ از جمله در سیاست و موضع‌گیری‌های سیاسی افراد نسبت به هم، راه یافته است. این مسأله، خود، باعث ایجاد قضاوت و جهت‌گیری منفی در اذهان و شکل‌گیری یک خطای شناختی، بر خلاف آیین و فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی شده است؛ تا بدان‌جا که رهبر معظم انقلاب در هشدار بر ضرورت تبیین این اصطلاحات و تفاوت معنایی آن‌ها در راستای تبیین و اصلاح فضا سازی عمومی تأکید کردند و کاربرد اشتباه این‌گونه الفاظ را ادبیات سیاسی آمریکا و انگلیس و خواست آن‌ها دانسته، بیان داشتند:

یک عادت هم در بعضی پیدا شده است که همین‌طور مدام تکرار می‌کنند «تندروها، تندروها»؛ خوب بله، تندروی و کندروی - طرف افراط و تفریط - هر دو بد است، این معلوم است، اما [این‌که] تندروی چیست، کندروی چیست، خطّ میانه کدام است، چیزهای خیلی واضح و روشنی نیست، جزو مسائل بین نیست، تبیین لازم دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۰/۳۰).

بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف توجه به لزوم این تبیین، به بررسی مفهوم «وسط» در قرآن و نهج البلاغه و تعیین نسبت آن با تندرو، به معنایی که گاه در فضای سیاسی کشور بر افراد مؤمن خطاب می‌شود، بر اساس تفسیر قرآن به قرآن و مذاقه در سیاق و نیز تأمل در نهج البلاغه و با نگاه انتقادی به تفاسیر پیرامون این واژه پرداخته است و به دنبال پاسخ به این سؤالات است که: مفهوم وسط در قرآن و به عنوان توصیفی از انسان، چگونه تبیین می‌شود و نقطه مقابل آن کدام مفهوم است؟ آیا توصیفات رایج سیاسی میان برخی اقشار مردم با اصطلاحاتی هم‌چون

تندرو و در مقابل مفهوم میانه‌رو که مبنایی برای قضاوت افراد بر اساس اعتقاد ایمانی و جهت‌گیری‌های دینی آن‌ها شکل گرفته درست و بر مبنای قرآن و رویکرد امام معصوم است؟

### پیشینه

پیرامون ارتباط مفهوم وسط در نسبت‌سنجی با اصطلاحات سیاسی رایج همچون تندرو، پژوهشی یافت نشد، اما در موضوع «امت وسط» و پرداختن به مفهوم یا مصداق بیرونی آن، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. از آن جمله می‌توان از مقاله «ریشه‌شناسی ماده «وسط» در زبان‌های سامی و بازخوانی مفهوم «امت وسط» در قرآن کریم بر پایه آن» (فرهی و همکاران، ۱۴۰۱، ش ۲۳) نام برد. در این پژوهش، همان‌گونه که در عنوان مقاله هم به آن تصریح شده است، نویسندگان به بررسی ریشه «وس ط» در زبان‌های سامی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که این ماده در ترکیب «امت وسط»، نه معنای میانه یا معتدل که معنای «توانمند، پیشرو و متقدر» را دارد. مقاله دیگر با عنوان «امت وسط از دیدگاه مفسران فریقین» (غیاثی و نیازی، ۱۳۹۵، ش ۲۵) انتشار یافته است. در این مقاله، تمرکز نویسندگان با ذکر اقوال مفسران شیعه و اهل سنت، پیرامون مصداق بیرونی امت وسط بوده که در نهایت یک نظر تفسیری را انتخاب و به ذکر دلایل گزینش این نظر پرداخته‌اند. آن‌ها منظور از امت وسط را تنها ائمه اهل بیت دانسته که واسطه میان پیامبر و مردمند. هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها با تمرکز بر سیاق، تفسیر قرآن به قرآن و نیز جست‌وجو در دایره معنایی واژه، در کتب لغت عربی؛ به خصوص کتب اصیل و قدیمی نزدیک به زمان نزول و نیز تأمل در نهج البلاغه انجام نگرفته است. هم‌چنین هیچ‌کدام، رویکردی به ادبیات سیاسی رایج و دقت در سخنان مقام معظم رهبری و تطبیق و ارتباط‌سنجی این مسائل بر اساس توصیه ایشان نداشته‌اند. بنابراین، به لحاظ روش و رویکرد و هم‌چنین دستاورد، این اثر با همه نگاشته‌های پیشین متفاوت است.

## مفهوم «وسط» در قرآن

ریشه «و س ط»، ۵ بار در قرآن در اشکال مختلف «وَسَطًا»، «الْوُسْطَى»، «الْوَسْطِ»، «أَوْسَطُهُمْ» و «فَوْسَطُنَ» در ۴ سوره به کار رفته است. برای تسلط و اشراف هرچه بیش‌تر خوانندگان محترم، تمام این آیات در قالب یک جدول فهرست شده و پس از آن، به ادامه بحث پرداخته می‌شود.

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |                 |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------|
| «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ»                             | بقره (۲): ۱۴۳   |
| «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             | بقره (۲): ۲۳۸   |
| «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقِيَّةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» | مائده (۵): ۸۹   |
| «قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ»                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | قلم (۶۸): ۲۸    |
| «فَوْسَطُنَ بِهِ جَمْعًا»                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | عادیات (۱۰۰): ۵ |

از میان این آیات پنج‌گانه، یک مورد، صفت نماز قرار گرفته (بقره (۲): ۲۳۸)، یک مورد راجع به ویژگی غذایی است که به عنوان کفاره باید ادا شود (مائده (۵): ۸۹) و یک مورد نیز به میانه گروه و صفوف دشمن اشاره دارد (عادیات (۱۰۰): ۵). تنها دو آیه است که به ویژگی و گرایش خاص در انسان صراحت دارد: یکی آیه ۱۴۳ سوره بقره است که خداوند مسلمانان را امت وسط نام نهاده است و دیگری در آیه ۲۸ سوره قلم است که در داستانی راجع به سه نفر صاحب باغ، ویژگی یکی از این سه،

با اوسط بیان شده است. بنابراین، تأمل بیش تر در این دو آیه به لحاظ لغت، سیاق و دقت در نظرات تفسیری، مورد نظر این پژوهش است که به آن پرداخته می شود. همچنین از آن جا که نهج البلاغه به برادر قرآن شهرت دارد، مقارنه با سخنان امیر بیان، امام علی علیه السلام و نیز استفاده از مؤیدات کلامی مقام معظم رهبری که در تبیین برخی مصطلحات سیاسی هم چون تندرو و میانه رو دارند، مورد توجه قرار گرفته است.

### آرای مفسران پیرامون دو آیه

نظر عموم مفسران، ذیل آیه ۲۸ سوره قلم و در مورد واژه «اوسط»، همان تفسیر و تبیینی است که ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره و در توضیح امت وسط آورده اند. آن ها در مورد وسط و امت وسط خواندن مسلمانان از سوی قرآن، نظرات مختلفی ارائه داده اند. بیش تر مفسران بر آنند مراد از این ویژگی، عدل و اعتدال است (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۴۵؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۳؛ فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۸۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۴۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۱۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۱، ص ۲۵۸ و ماتریدی، بی تا، ج ۱، ص ۵۸۳). برخی دیگر در نظر مشابه با گروه اول، افزون بر عدل، بهترین بودن را برای واژه وسط معنا کرده اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۸؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹ و بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۷۴). برخی نیز میانه روی و بالابودن سطح عقل را مراد آیه دانسته اند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲۴ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۹۶). برخی معنای برگزیده و تزکیه شده به علم و عمل را کنار عدالت ذکر نموده اند (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷۳) و دسته دیگر وجوه مختلف معنایی ذکر شده هم چون عدل، میانه روی و توسط در امور، بهترین بودن را در تفسیر آیه نقل نموده اند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۸۴ و ماوردی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۹). علامه طباطبایی نیز آن را به معنای میانه و واسطه بین رسول و مردم (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳) و

اوسط در آیه دیگر را به معنای میانه‌روتر دانسته است (همان، ج ۱۹، ص ۳۷۵). نکته قابل تأمل در این تفاسیر نیز این است که عموماً ذیل توضیح امت وسط، منظور از اعتدال و توسط در امور را مواردی چون وسط به لحاظ فاصله با نبی نسبت به فاصله سایر مردم با انبیای‌شان، یا به معنای حالتی بین کوتاهی در دین و غلو در آن، یا وسط به معنای حالتی بین زیاده و نقصان بیان کرده‌اند. راغب نیز بر آن است که وَسَط یا میانه هر چیز، نقطه‌ای است که دو طرف مساوی برای آن وجود دارد و معمولاً این دو طرف، مذموم و ناپسند است. هم‌چنین معتقد است، این واژه در کمیت به هم پیوسته، مثل جسم کاربرد داشته و برای مصون‌ماندن از مفهوم - افراط و تفریط - به کار می‌رود. لذا وسط در فراز «أُمَّةٌ وَسَطًا» را همان معنای اوسط دانسته است. ضمن آن‌که به ذکر این نکته نیز مبادرت ورزیده که عرب، گاه آن را مانند جمله «فلان وَسَط من الرجال»؛ یعنی فلانی از محدوده نیکی و خیر خارج شده، برای حالتی که یک طرف خیر و طرف دیگر شر باشد نیز به کار می‌برد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۹).

آن‌چه آمد، تفاسیری بود که مفسران از معنای وسط و اوسط در هر دو آیه ارائه داده بودند. در این‌جا چند پرسش مطرح می‌شود: تفاسیر ارائه‌شده تا چه میزان با واقعیت جامعه مسلمانی نزدیک است؟ به عبارت دیگر، چگونه اعتدال و عدالتی که بسیاری از مفسران، مراد و منظور آیه دانسته‌اند را می‌توان توصیف خداوند از امت مسلمان دانست؟ در حالی که بسیاری از کسانی که این صفت را ندارند؟ اصولاً آیا این‌گونه تفسیر کلی، در اقناع‌سازی اذهان کافی است و هیچ‌گونه ضعف یا کاستی ندارد؟ نقطه مقابل وسط چگونه تعریف می‌شود؛ در حالی که افراط و تفریط‌های زیادی در برخی مردم مسلمان به صراحت دیده می‌شود؟ بنابراین، شاید اگر در فضای کلی آیات، معنا و حقیقت کلیدواژه‌ها درنگ بیش‌تری داشته باشیم، بتوانیم پاسخ بهتری برای این پرسش‌ها داشته باشیم و معنایی زیباتر برای واژه وسط ترسیم نماییم.

## «وسط» در لغت

از آن جا که قرآن در بستر و فضای زبان عربی نازل شده است، به طور حتم در بیان آیات، قوانین و معانی واژگان نیز مطابق آنچه در عصر نزول جریان داشته، لحاظ نموده است. بنابراین، برای بررسی و تدقیق در ترجمه و تفسیر آیات، صحت مراجعه و تتبع در کتب لغوی، اهتمامی ضروری و اجتناب ناپذیر است. واژه «وسط» در کتب لغت اصیل و قدیمی که نزدیک ترین فاصله زمانی با عصر نزول را دارند، آنچه که بین دو طرف هر چیز قرار گرفته، متعادل ترین و بهترین هر چیز دانسته اند و این دو تفاوتی به لحاظ معنایی ندارند؛ چرا که عدل بهترین و بهترین عدل است و بر این امر تصریح و تأکید نموده اند که عرب از تمثیل، زیاد استفاده کرده است. لذا وقتی می گوید وسط القوم یا وسط الوادی، منظور بهترین مکان و جایگاه است یا فاضل النسب را با صفت اوسط القوم بیان می دارد (فراہیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۷۹؛ ابن منظور، بی تا، ج ۷، ص ۴۲۶ و ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۲۱). هم چنین عبارت فلان من واسطه القوم برای زمانی که منظور این است که او از اعیان قوم است، بیان داشته و این عبارت را برگرفته از واسطه القلاده دانسته اند؛ زیرا گران بهاترین و بهترین دانه ها را در گردنبند قرار می دهند (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۸۳۸). ابن فارس، این ریشه را ساختار صحیحی که دلالت بر عدل و نصف دارد معنا کرده و اعدل را مرادف با اوسط و وسط دانسته است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۰۸). توسیط نیز از همین ریشه به معنای قراردادن شیء در وسط یا قطع شیء به دو نصف مساوی از سوی لغویان معنا شده است. لذا وسط هر چیزی را متعادل ترین و اعدل آن معنا نموده اند (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۶۷). طریحی نیز به تبع از لغویان پیشین، اوسط هر چیز را اعدل آن دانسته و به نقل از برخی بزرگان ذکر نموده که دورترین جهات و مقادیر و معانی از دو طرف یک امر، وسط آن دو طرف به حساب می آید که بیش ترین مسافت و دوری را از آن دو دارد، پس وقتی چیزی در وسط قرار دارد، از اطراف مذموم، بیش ترین بعد ممکن را دارا است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۷۸). می توان گفت، منظور لغویان از بهترین و متعادل ترین حالت یک امر در نسبت به

حالت مذموم و مخالف تبیین شده است. بنابراین، عدل در نسبت با تخلف به معنای تخلف‌ناپذیرترین حالت ممکن است. برای روشن‌تر شدن این فرض، به بررسی در سیاق و دیگر قرائن پرداخته می‌شود.

### توجه در سیاق آیه

یکی از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر و مهم، به هنگام تفسیر آیات و فهم صحیح از واژگان مهم آن‌ها علاوه بر دقت در لغت، توجه‌داشتن به نحوه کاربست قرآن از آن واژگان در بستر آیه است. بدان معنا که گاه درنگ در آیه و آیات قبل و بعد، ملاحظه موضوع و دیگر واژگان همراه آن و در یک کلام، درنگ در سیاق، در کشف معنای واژه، کمک قابل توجهی می‌کند. زیرا قرآن به عنوان مجموعه مهم و کتابی و حیانی، برخوردار از یک نظام هماهنگ و منظم است که هیچ‌گونه تنافی، تعارض و تناقضی در آن راه ندارد. اساساً یکی از وجوه تفسیر قرآن به قرآن، ارجاع واژگان آیات به یکدیگر است. چرا که تفسیر قرآن به قرآن، افزون بر آن‌که در رفع گره‌های تفسیر موضوعی قرآن و یا آیات مشابه یکدیگر راهگشاست، در تفسیر لغوی، یعنی تفسیر و فهم دقیق واژگان نیز مثمر ثمر است.

تأمل و درنگ در موضوع و سیاق آیه ۱۴۳ سوره بقره که در آن فراز «أُمَّةٌ وَسَطًا» آمده، نشان می‌دهد، این آیات در موضوع تغییر قبله مسلمین و تعیین خانه کعبه به عنوان قبله دائمی مسلمانان، نازل شده است. در این آیات، خداوند ضمن بیان طعنه و ایراد افرادی نسبت به این تغییر، از آنان با خطاب «سفهاء»، به معنای سبک‌سران و جاهلان (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۴۹۸) یاد کرده و سپس در تقابل با این طعنه، از هدایت به صراطی که مستقیم است، خبر می‌دهد (بقره ۲: ۱۴۲)، با هم‌آیی سفهاء به معنای کسانی که رأی ثابتی ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۱۸)، در کنار پاسخ کوبنده هدایت خداوند به سوی راه مستقیم که نقطه مقابل راه سفیهان است و بلافاصله تعبیر از صفت وسط برای امت با لحاظ پیوند ظاهری هر دو آیه با عبارت «و کذلک» و نیز واژه «جعل» و انتصاب آن به خود خداوند، نکات قابل تأملی است که از توجه در





سیاق به دست می‌آید. بنابراین، دقت بیش‌تر در این موارد؛ به خصوص معنای صراط مستقیم ضروری می‌نماید تا فهم صحیح‌تری از ارتباط این دو مفهوم به لحاظ معنایی به دست آید.

### «صراط» در لغت

صراط از صرط در قرآن ۴۵ بار به کار رفته است. این واژه در لغت به معنای راه آشکار و واضح (ابن منظور، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۱۳)، طریق و مسیر (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۳۹؛ مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۵۱۲ و ثعالبی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۰) آمده است. برخی لغویان معنای بلعیدن را برای آن ذکر کرده‌اند؛ زیرا هنگام حرکت و رفتن مستمر فرد بر روی راه، سرانجام از دیده غایب می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۲۳). به طور کلی لغویان در معنای آن اختلافی نداشته و در ذکر معنای آن، به همین موارد کوتاه بسنده کرده‌اند که به نظر می‌رسد به دلیل بداهت و صراحت معنای آن باشد. بنابراین، معلوم می‌شود نکات قابل مذاقه در معنای مستقیم باشد که در ادامه به آن اهتمام می‌شود.

### «مستقیم» در لغت

واژه «مستقیم»، صفت مشبّهه از استقام و ماده اصلی آن، (قَوَمَ)، به معنای اعتدال و التزام و ثبات است. اصل واحد در این ماده به معنای برپاخاستن و مخالف نشستن است؛ نوعی انتصاب و فعلیت‌رساندن کار؛ چه مادی، چه معنوی که متناسب با موضوع و امر یا فعل مادی و معنوی اندکی متفاوت می‌شود، اما فعلیت در همه آن‌ها مشترک است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۳-۲۳۱؛ ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۵۰۰-۴۹۸ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۴۱). کلمات هم‌خانواده زیادی از این ریشه شکل گرفته که در فهم گستره معنایی «مستقیم» کمک‌کننده هستند؛ این کلمات عبارتند از: استقامت که بیش‌تر لغویون آن را به عنوان مصدر در این ریشه و به معنای اعتدال معنا

کرده‌اند: والاستقامة: الاعتدال. وقام الشيء واستقام: اعتدل واستوى؛ قال:  
والاستقامة اعتدال الشيء واستواؤه (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۰۱۷؛ ابن  
منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۹۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۵ و حسین یوسف،  
۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۶۳). اما برخی آن را طلب قیام و اراده دوام و استمرار در  
امر دانسته‌اند که وجود این طلب و استدعا در این صیغه خود نشان‌دهنده  
حکمت انتخاب آن است و صراط مستقیم را صراطی معنا کرده‌اند که در آن  
اقتضای فعلیت و دوام انتصاب است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۴۳-۳۴۱).  
عمل به طاعت خدا و سنت نبی، عدم شرک، دوام بر طاعت و دین و اسلام و  
عدالت، ملازم طریق حق بودن، ملتزم بودن انسان برای بودن در راه راست و بر  
خط مستوی، ایفای حق با علم و عمل، همگی از مواردی هستند که در معنای  
استقامت گفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۲-۶۹۱؛ قرشی،  
۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴۹؛ ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۹۸ و ۵۰۱؛ ازهری، ۱۴۲۱ق،  
ج ۹، ص ۲۶۷ و حسن یوسف، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۶۳).

قیام به معنای عزم و اراده، همچنین به معنای محافظت و اصلاح و نیز به معنای  
وقوف و ثبات ذکر شده است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۹۷) و اقامه از  
همین ماده به معنای برپاکردن امری و ادامه و ایفای حق آن است (وَأَقَامَ الشَّيْءُ:  
أَدَامَهُ). به طور کلی برای قیام و اقامه، معانی زیر در کتب لغت به چشم  
می‌خورد: برخاستن و توقف در وقت خود، ثبات و دوام، عزم و اراده، وقوع امر،  
دوام و پیوستگی، برپاکردن و ادامه، مشغول شدن به عبادت و ایفای حق،  
محافظت و اصلاح، وقوف و ثبات، توجه و خلوص به کار رفته است (قرشی،  
۱۳۷۱، ج ۶، ص ۵۰-۴۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۲ و ابن منظور، بی‌تا،  
ج ۱۲، ص ۴۹۶).

قائم، قِیم و قِیم: قائم: ثابت وقائم السیف: مقبضه(غلافش)، وعین قائمة: به معنای  
چشمی که بینایی اش رفته و ظاهر آن سالم است: والقائم بالدين: المستمسک به الثابت  
عليه. وسوق قائمة: نافقة، (پرونیق) گفته شده است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۵۰۰).

هم‌چنین قائم به مصالح مردم و سبب اصلاح، ثابت، دین صحیح، کسی یا چیزی که دائم، قائم به عدالت باشد نیز از همین ریشه است. قیوم از اسمای خداوند به معنای قائم به تدبیر خلق و تدبیر عالم در تمام جهات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۲؛ ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۵۰۱ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۵۰) و قائم مطلق بر هر چیزی و هر امری و هر عملی است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۴۳) و القیم: سرپرست و مدیر امور:

وَقِيمَ الْقَوْمَ: الَّذِي يَقْوِمُهُمْ وَيُسَوِّسُ أَمْرَهُمْ وَقِيمَ الْأَمْرِ: مَقِيمُهُ. وَأَمْرٌ قِيمٌ: مُسْتَقِيمٌ (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۵۰۱).

القامة: نزد عرب‌ها به قرقره بالای چاه که ریسمان و سطل آب به آن استوار است، گفته شده است (همان، ص ۵۰۰).

از آن‌چه در بررسی لغوی واژه «مستقیم» نزد ارباب لغت به دست می‌آید، این‌که لغت‌شناسان تمرکز خاصی بر معنای این واژه نداشته و ضمن پرداختن به مشتقات مختلف ریشه آن به پراکنده‌گویی در این باب پرداخته‌اند و عموماً معنای «راست و بودن بر خط مستوی» را ضمن بیان ریشه مصدری این واژه از استقامت، بیان کرده‌اند، اما با مذاقه و تأمل بیش‌تر در معانی ذکرشده ذیل مشتقات متنوع در این واژه، به نظر می‌رسد که تأکید محوری و کلیدی آن بر کانون معنایی حرکت به دوام و استمرار بدون تخلف و تغییر باشد. راغب، استقامه را حرکت بر راهی می‌داند که بر یک خط استوار باشد و دلیل تشبیه طریق حق به آن را همین می‌داند. هم‌چنین استقامة الانسان را ملزم‌شدن او در راه راست و نه صرفاً دانستن و قرارگرفتن او بر این راه معنا می‌نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۹). طریحی نیز تأکید معنایی آیه: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...» (فصلت (۴۱): ۳۰) را التزام انسان نسبت به راه حق دانسته و استقامت را به معنای عدم اعوجاج و استقامت در کار را به معنای تمام‌کردن آن می‌داند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۷). عسکری، جواب مستقیم را جوابی می‌داند که برای سؤال پرسش‌کننده کافی است و از جهاتی تشکیل شده که

بی‌نیاز از غیر خود است (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۴۵). در بیان معانی استقامه از منظر مصطفوی نیز می‌توان تمرکز و توجه بر دو نکته را دریافت کرد: اول این‌که انجام کار به نحوی که گویی فرد خودش را بر انجام آن کار منصوب کرده و دوم این‌که آن کار ادامه یابد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۴۱). این تحلیل با دقت در معانی کلمات هم‌ریشه بیش‌تر تقویت می‌شود؛ مثلاً آن‌جا که قیوم از اسمای خداوند به معنای قائم به تدبیر خلق به کار رفته که بر مبنای آیات الهی این تدبیر، «کل یوم هو فی شأن» است و اقتضای اصلی در ربوبیت و تدبیر خداوندی دوام و استمرار بدون هیچ تغییر و تخلفی است یا قامه به معنای قرقره بالای چاه، از آن جهت که چرخیدن و حرکتش برای رسیدن سطل به آب، اقتضای دوام و استمرار و تخلف‌ناپذیری دارد، به این نام نامیده شده است یا اقامه به معنای برپاداشتن همراه با ادامه و پایداری تعریف شده است و ... این مطلب از آن جهت دارای اهمیت است که صرف بیان مستقیم به معنای راست در آیات متضمن این واژه، به گونه‌ای ایستایی و رسیدن و عدم پویایی را با خود پنهان دارد که به ذهن مخاطب نیز القا می‌کند و به نحوی آسودگی خاطر می‌آورد؛ در حالی که مستقیم، در معنای اصیل خود، پویایی و حرکت و لزوم استمرار و دوام و پایداری همراه با علم و عمل را دارد که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته است (موسائی‌پور و نریمانی، ۱۴۰۳، ش ۵۷، ص ۲۰۰).

### مستقیم در قرآن

این واژه ۳۷ بار در قرآن به اشکال: «المستقیم» ۳ آیه، «المستقیم» ۲ آیه، «مستقیماً» ۶ آیه، «مستقیم» ۲۰ آیه، «مستقیم» ۶ آیه، به کار رفته است که در جدول زیر نشان داده شده است. از مجموع ۲۵ سوره‌ای که واژه مستقیم در آن‌ها به کار رفته، ۷ سوره مدنی و باقی مکی هستند که با توجه به شرایط مکه و آغاز دعوت اسلام، قطعاً نیاز، توصیه و تمرکز بر صراط مستقیم در سور مکی، بیش‌تر بوده است.

|          |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |
|----------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| المستقیم | «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه (۱): ۶).<br>«قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف (۷): ۱۶).<br>«وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (صافات (۳۷): ۱۱۸).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
| المستقیم | «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (الاسراء (۱۷): ۳۵).<br>«وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ» (شعرا (۲۶): ۱۸۲).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
| مستقیماً | «وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (نساء (۴): ۶۸).<br>«وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (نساء (۴): ۱۷۵).<br>«وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا» (انعام (۶): ۱۲۶).<br>«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (انعام (۶): ۱۵۳).<br>«وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح (۴۸): ۲).<br>«وَيَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح (۴۸): ۲۰).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |
| مستقیم   | «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره (۲): ۲۱۳).<br>«قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره (۲): ۱۴۲).<br>«وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران (۳): ۱۰۱).<br>«مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلِّهِ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام (۶): ۳۹).<br>«وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام (۶): ۸۷).<br>«قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام (۶): ۱۶۱).<br>«وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (يونس (۱۰): ۲۵).<br>«إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود (۱۱): ۵۶).<br>«وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده (۵): ۱۶).<br>«وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل (۱۶): ۷۶). |
|          | «وَهْدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل (۱۶): ۱۲۱).<br>«وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حج (۲۲): ۵۴).<br>«وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ» (حج (۲۲): ۶۷).<br>«وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مؤمنون (۲۳): ۷۳).<br>«وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نور (۲۴): ۴۶).<br>«عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (يس (۳۶): ۴).<br>«إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف (۴۳): ۴۳).<br>«وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری (۴۲): ۵۲).<br>«يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (احقاف (۴۶): ۳۰).<br>«أَقَمْنِ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ملک (۶۷): ۲۲).                                                                                             |

|        |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
|--------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| مستقیم | <p>«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران (۳): ۵۱).</p> <p>«قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (حجر (۱۵): ۴۱).</p> <p>«وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (مریم (۱۹): ۳۶).</p> <p>«وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس (۳۶): ۶۱).</p> <p>«وَاتَّبِعُون هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (زخرف (۴۳): ۶۱).</p> <p>«فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (زخرف (۴۳): ۶۴).</p> |
|--------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

یکی از شاخص‌ترین و پر بسامدترین هم‌نشین‌های مستقیم در قرآن، واژه «صراط» است که ۴۵ بار در قرآن ذکر شده که از ۶ مرتبه‌ای که با ال آمده، دو مرتبه با صفت مستقیم و از ۳۹ مرتبه‌ای که بدون ال آمده ۳۳ بار آن با مستقیم هم‌نشین شده است. همان‌طور که پیش‌تر آمد، ارباب لغت، صراط را به معنای راه و طریق معنا کرده‌اند و مفسرین از آن به عنوان راه آشکار و وسیع (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۴ و ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۱۹)؛ بزرگراهی که از یک سو به خدای سبحان مرتبط است و از سمت دیگر در فطرت یکایک انسان‌ها قرار دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۱۸) که با شرک و ضلالت قابل جمع نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۰)، یاد کرده‌اند. حال قرارگرفتن مستقیم در کنار این واژه به عنوان صفت، باید حکایت از معنای قویم دیگری در راستای روشن‌گری قرآن داشته باشد. از آن‌جا که اصل وجود راه، افاده بر حرکت برای رسیدن به مقصد دارد، هم‌چنین علامه طباطبایی صراط مستقیم را راهی می‌داند که در آن، نه اختلافی باشد و نه تخلف و آن رساندن سالک به نهایت مقصودش است (همان، ج ۱۵، ص ۴۸). بنابراین، محوریت معنایی مستقیم می‌تواند بر دوام و تخلف‌ناپذیری، مطابق بر این تحلیل، تقویت شود تا قرارگرفتنش در کنار صراط، تکمیل‌کننده معنا در جهت هدایت‌گری قرآن باشد. در مجموع بر اساس واکاوی و تحلیل لغوی و تفسیری، می‌توان گفت معنای مستقیم ناظر بر ایستادگی، دوام، تسلط و تخلف‌ناپذیری است (موسائی‌پور و نریمانی، ۱۴۰۳، ش ۵۷، ص ۲۰۲).

### توجه به واژه «کذلک»

با توجه به این که آیه ۱۴۵ سوره بقره، با عبارت «و کذلک» شروع شده از نظر برخی مفسران، «کاف» در این فراز متعلق به جمله «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» در آیه قبل است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۱۵ و واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۵). از سوی دیگر، برخی مفسران، «وسط» در آیه و به عنوان وصف امت را به معنای سبیل اصلی و گرانمایه‌ای که انحراف به هیچ طرفی ندارد و راه میانه تفسیر نموده‌اند (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۸۳). بنابراین، می‌توان گفت بین مفهوم صراط مستقیم در آیه قبل و امت وسط در این آیه پیوند مفهومی، افزون بر پیوند ظاهری با واو عاطفه و کاف کذلک وجود دارد. با این توضیح که از سویی بررسی لغوی نشان داد، وسط در معنای حد اعلای اعتدال و بیش‌ترین بعد و دوری ممکن از دو سمت مذموم افراط و تفریط است که در عموم کتب لغویان به آن تصریح شده است و از سویی مشخص شد که مستقیم نیز در لغت در معنای تخلف‌ناپذیری و ثبات، اصالت دارد. بنابراین، می‌توان عدل و بهترین‌بودن به لحاظ دورترین حالت ممکن از انحراف و زیاده و نقصان را همان ثبات و تخلف‌پذیری و مترادف با معنای صراط مستقیم استنباط نمود و بیان داشت که دلالت فراز «وکذلک» نیز بر همین امر است.

### توجه به دو واژه «هدایت» و «جعل»

واژه دیگری که هم‌آیی زیادی با واژه «مستقیم» در قرآن دارد و در آیه قبل از آیه ۱۴۳ بقره نیز آمده است، واژه «هدی» یا هدایت است که از منظر لغویون از مصدر هَدَى و هُدَى، مخالف ضلالت و گمراهی به معنای ارشاد و دلالت بر اشیا (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۵۳) دارد. لذا هدایت را به معنای راهنمایی با لطف و مهربانی و خیرخواهی و رساندن به هدف و مقصد معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۵ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۴۵) و دلیل آن به گفته ابی‌هلال عسکری این است که اگر فقط نشان‌دادن راه باشد، ارشاد است، نه هدایت (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۰۳).

ابن منظور به همین دلیل، الهادی را از همین ریشه و از اسمای خداوند می‌داند که به بندگان بصیرت و شناخت افاضه می‌نماید (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۵۳) و ابن اثیر نکته قابل تأملی در ریشه معنایی الهادی اضافه می‌کند؛ آن‌که خداوند با این اسمش مخلوقات را به آن‌چه در بقا و دوام‌شان به آن نیازمند هستند، می‌رساند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ص ۲۵۳). در تفاسیر نیز هدایت در اصطلاح، برخورداری موجود از کمال که با نظم خاص و صحیح به آن برسد و برقراری ارتباط خاص میان موجود و آینده کمالی آن (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۱)، رساندن به خود مطلوب و هدف یا رساندن از طریق متنها به آن تبیین شده است که در این سیر کمالی دو مقابل دارد: یکی هدایت در برابر ضلالت مربوط به راه است؛ یعنی کسی که راه را به درستی شناخته، مهتدی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۶۷) و دیگری هدایت در برابر غوایت به معنای هدفداری که غی و غاوی همان انسان بی‌هدف است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۱)؛ در این تعاریف نیز آن‌چه بیش‌ترین تناسب معنایی را بین مستقیم و هدایت تداعی می‌کند، همان معنای تخلف‌ناپذیری از وصول به کمال و هدف است که لازمه آن، دوام و پایداری در طریق است. از سویی، در مقارنه «امه وسط» با صراط مستقیم، هدایت با جعل مورد توجه قرار می‌گیرد.

«جعل» نیز در لغت در معانی گسترده‌ای همچون قرارداد، خلق کردن، وضع نمودن، شرط کردن، گمان بردن، برپاداشتن، آماده کردن، تشریع نمودن، نسبت دادن و... از سوی لغویان به کار رفته است (مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۲۵؛ ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۱۰ و فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۷۶). این واژه در کتب لغت قدیمی و اصیل، به معنای صیر: تغییر و دگرگون کردن، صنع: آفریدن و پرورش دادن آمده است که البته اعم از صنع و خلق می‌باشد و مصدر آن؛ یعنی جعل به سکون عین را، به معنای نخل کوتاه دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۹؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۴۸۲ و ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۴۰). به نظر می‌رسد گوهر معنایی آن دگرگونی و تغییر باشد که در همه گستره معانی آمده در کتب لغت، به عنوان عنصر مهم و رشته اصیل معنایی کاربست داشته است. لذا اصل جعل به شکل



مصدر و برای نخل کوتاه (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۶۰) نیز ریشه در همان معنای تغییر و دگرگونی دارد. در قرآن نیز این واژه ۳۴۶ مرتبه در هیأت و اشکال مختلف و نیز معانی متعدد به کار رفته است. گاهی فعل خدا قرار گرفته و گاه به انسان نسبت داده شده است و در وجوه معنایی مختلفی همچون ایجاد شیء: «وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» (انعام (۶): ۱)؛ خلق شیء از شیء: «جَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا» (نحل (۱۶): ۸۱)؛ دگرگونی شیء از حالتی به حالت دیگر: «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» (بقره (۲): ۲۲)؛ حکم دادن بر چیزی به حق یا ناحق: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتَ» (نحل (۱۶): ۵۷) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۶) به کار رفته است. تأمل در همه مواردی که جعل به خداوند نسبت داده شده نشان می‌دهد که این نسبت (چه جعل تکوینی و چه جعل تشریعی) متضمن معنای تغییر و دگرگون شدن در جهت پرورش و رشد انسان بوده و هدفدار است که از این بابت با هدایت با توجه به گستره معنایی آن قرابت معنایی دارد. در واقع می‌توان گفت هدایت خداوند با جعل تکوینی و تشریعی در راستای قرارگیری انسان مسلمان در صراط مستقیم و طریقی است که ثبات و دوام داشته و تخلف‌ناپذیر است و این نقشه و نظام منسجم، از پیوستگی سیاق و فضای آیات قابل استنباط است. قرینه دیگر مؤید این مطلب، معنایی است که برای جعل، در برخی کتب لغت آمده و مفسران در آیات متضمن واژه جعل، کمتر به آن پرداخته‌اند؛ در حالی که بر برخی از این آیات قابل انطباق است. این معنا، بیان و تبیین کردن است. به عنوان مثال، در آیه شریفه: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» از مواردی است که برخی لغویان به معنای: «إِنَّا بَيَّنَّاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» بیان و تبیین کردن دانسته‌اند (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۱۱ و شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۱). بر این اساس، هدایت به صراط مستقیم همان جعل وسط؛ یعنی تبیین ثبات و دوام و دوری از انحراف است.

هم‌چنین این تبیین از وسط در آیه ۱۴۳ بقره را توجه در آیه دیگر؛ یعنی آیه ۲۸ قلم که در آن واژه «اوسط» ذکر شده نیز تأیید می‌کند؛ زیرا در این آیات، در معنای مقابل اوسط و پس از آن که فضای کلی آیات قبل این آیه، بر محور تخلف

هماهنگ چند نفر، از امر الهی دور می‌زند، کلماتی همچون «ضَالُّونَ» (قلم (۶۸): ۲۶)، «مَحْرُومُونَ» (قلم (۶۸): ۲۷)، «ظَالِمِينَ» (قلم (۶۸): ۲۹) و «طَاغِينَ» (قلم (۶۸): ۳۱) با هم همراه و هم‌نشین شده‌اند. این کلمات در لغت به ترتیب به معنای گمراه‌شدن و ضد هدایت (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۱۴۷)، بی بهره و بی نصیب از خیر (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۲۳)، انحراف از حق و عدل و وضع شیء در غیر موضع خود (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۷۶ و ۲۷۸)، ظلم و تجاوز از حد (معلوف، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۶۷ و فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۲۵) آمده است. گستره معنایی همه این واژگان، متضمن معنای انحراف از صراط مستقیم و زیاده و نقصان نسبت به ثبات و دوام بر صراط است و مفاهیم معنایی در آیه ۱۴۳ بقره را تأیید می‌نماید.

### کاربست نهج البلاغه از واژه «وسط»

به دنبال کشف و فهم جامع از آیات قرآن، کاربرست مفهومی نهج البلاغه از واژگان، می‌تواند در رفع گره‌های تفسیر موضوعی قرآن و واژگان مشابه، بسیار راهگشا باشد؛ چرا که کلام امیر بیان، حضرت علی علیه السلام از آن جهت که هم‌عصر نزول قرآن و خود، قرآن ناطق هستند، به طور حتم در شرح و تبیین آیات قرآن حجتی بی بدیل و مقارنه‌ای ارزشمند به شمار می‌آید. جست‌وجو در این کتاب وزین، حکایت از این دارد که ریشه «وس ط» ۷ بار به کار رفته است که بر اساس نهج البلاغه صبحی صالح و ترجمه انصاریان به شرح زیر است:

۱. به شکل «الْوُسْطَى» ۲ بار، در خطبه ۱۶:

«...اليمين و الشمال مضلة و الطريق الوسطی هی الجادة...»؛ راست و چپ

گمراهی است و راه میانه جاده اصلی است.

و کلمات قصار شماره ۱۰۹:

«نحن النمرقة الوسطی، بها يلحق التالی، وإلیها يرجع الغالی»؛ ما تکیه‌گاه راه

میانه‌ایم، عقب‌مانده به آن برسد و پیشی‌گرفته به آن باز گردد.

۲. به شکل وَسَطاً در نامه ۱۲:

«...فَإِذَا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَقِفْ مِنْ أَصْحَابِكَ وَسَطًا وَلَا تَدْنِ مِنَ الْقَوْمِ دَنُوًّا مِنْ يَرِيدُ أَنْ يَنْشِبَ الْحَرْبَ وَلَا تَبَاعِدْ عَنْهُمْ تَبَاعِدَ مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ حَتَّى يَأْتِيكَ أَمْرِي...»؛ چون با دشمن روبه‌رو شدی، وسط لشکر بایست و به دشمن مانند کسی که می‌خواهد جنگ کند، نزدیک مشو و از آنان همانند کسی که از جنگ می‌ترسد خود را دور مکن، تا فرمانم به تو برسد.

۳. به شکل أَوْسَاطُهُ در خطبه ۱۰۸:

«...و كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا وَ سَلَاطِينَهُ سَبَاعًا وَ أَوْسَاطُهُ أَكَالًا.. [أَكَالًا]؛ مردم (توانمند) آن روزگار هم‌چون گرگ و حاکمان‌شان درنده و میانه حال‌شان طعمه.. خواهند بود....»

۴. به شکل أَوْسَاطِهِمْ در خطبه ۱۹۳:

«...فَهَمُ حَانُونٍ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مَفْتَرِشُونَ لِحِبَاهِهِمْ وَ أَكْفَهُمْ وَ رَكْبِهِمْ وَ أَطْرَافَ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ...»؛ آن‌ها قامت به رکوع خم کرده‌اند، به وقت سجده پیشانی و دست و زانو و انگشتان پا بر زمین می‌گذارند و از خداوند آزادی خود را از عذاب می‌طلبند....»

۵. به شکل و ساختار أَوْسَطُهَا در نامه ۵۳:

«...و لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ...»؛ باید محبوب‌ترین امور نزد تو میانه‌ترینش در حق و همگانی‌ترینش در عدالت... باشد....»

۶. به شکل أَلْأَوْسَطُ در خطبه ۱۲۷:

«...و خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّمَطِ الْأَوْسَطِ فَالزَّمُوهُ...»؛ بهترین مردم در باره من، مردم معتدل هستند، پس ملازم راه وسط باشید....»

تأمل در موارد کاربست امام معصوم علیه السلام از این واژه نشان می‌دهد که به غیر از دو موردی که به معنای میان و نصف (مورد ۲ و ۴) به کار رفته است، ایشان در

بیش‌تر موارد این واژه را برای راه میانه و مستقیم که حق است و با کلمات صریحی هم‌چون طریق و نمط به معنای راه و مسیر (ابن منظور، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱۷) به کار برده‌اند که در همه موارد، معنای جایگاه متعادل و ثبات‌دار و دوام بر حق و عدل و دوری از افراط و تفریط از آن‌ها دریافت می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۶۵۱). بارزترین مورد، مربوط به خطبه ۱۶ است که به وضوح، یمین و شمال را انحراف از راه اصلی و درست معرفی می‌نماید. امام در این‌جا راه حق را راهی دانسته است که خداوند مردم را بر آن راه هدایت فرموده و برای آن‌ها نشانه‌های هدایت را برافراشته تا آن را از راه باطل و گمراهی باز شناسند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۰۶). این تعبیر امام، اشاره به همان مسأله معروفی است که می‌گوییم راه مستقیم به سوی هدف، یک راه بیش نیست و در دو طرف آن، هزاران راه انحرافی وجود دارد که انسان را به گمراهی می‌کشاند. تعبیر به یمین و شمال می‌تواند اشاره به افراط و تفریط باشد که گروهی راه افراط را می‌پویند و آن سوی هدف قرار می‌گیرند و گروهی راه تفریط را و هرگز به هدف نمی‌رسند؛ این همان است که در قرآن مجید به عنوان صراط مستقیم از آن یاد شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۵۸).

### ارتباط‌سنجی مفهوم میانه و وسط در بیانات رهبری

یکی از اصطلاحاتی که در ادبیات سیاسی برخی از مردم و مسئولان کشور؛ به خصوص در زمان انتخابات و قضاوت در مورد مشی فکری و اعتقادی افراد رایج شده است، استفاده از مفهوم تندرو در مقابل و مخالف میانه‌رو و متعادل است. این اصطلاح که در بسیاری موارد به افراد مؤمن و معتقد بر چسب زده می‌شود، بار معنایی منفی داشته و در جهت ایجاد حس منفی و انزجار عمومی مردم از طریق برخی رسانه‌ها نیز عادی‌سازی و فرهنگ‌سازی شده است که مورد دقت نظر رهبری قرار گرفته و در تحلیلی زیبا بر مبنای معنای وسط و با استفاده حکیمانه از آیات قرآن و نهج البلاغه به انتقاد از آن و تبیین درست پرداخته‌اند.

ایشان می‌فرمایند:

از ادبیات دشمن استفاده نکنید. دشمنان انقلاب از روز اوّل آمدند تعبیر ادبیات تندرو و میانه‌رو را مطرح کردند؛ فلانی تندرو است، فلان جریان تندرو است، فلان جریان میانه‌رو است. آن روز، از همه تندروتر هم از نظر آن‌ها امام بزرگوار بود، امروز هم از همه تندروتر، به نظر آن‌ها این بنده حقیر هستم. میانه‌رو حرف قشنگی است، اما اسلام این جوری حرف نمی‌زند، بفهمیم معارف اسلامی را. اسلام، طرف‌دار میانه و طرف‌دار «وسط» است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره (۲): ۱۴۳)، اما «وسط» در اسلام چیست؟ در مقابل تندرو است؟ نه، «وسط» در مقابل منحرف است: «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)، این نهج البلاغه است. راه میانه؛ یعنی راه مستقیم، راه جاده. اگر از این راه مستقیم منحرف شدید - چه به این طرف و چه به آن طرف - این غیر میانه است. پس در مقابل میانه‌رو تندرو نیست؛ در مقابل میانه‌رو منحرف است. آن کسی میانه‌رو نیست که منحرف از راه و منحرف از جاده است، اما در جاده، بعضی‌ها تندتر می‌روند و بعضی‌ها کندتر می‌روند. تندرفتن در صراط مستقیم چیز بدی نیست: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (حدید (۵۷): ۲۱)، جلوتر بروید. آن‌هایی که امروز در بیرون از مرزهای کشور می‌گویند تندرو، مقصودی دارند و معنایی مورد نظرشان است. دوستان ما و برادران ما در داخل مراقب باشند، آنچه مقصود او است، تکرار نکنند. آن‌هایی که می‌گویند تندرو، منظورشان کسانی است که در راه انقلاب مصمم‌تر و پایدارترند؛ حزب‌اللهی‌ها را می‌گویند تندرو. میانه‌رو [هم] کسی است که در مقابل آن‌ها تسلیم باشد. در ادبیات سیاسی آمریکا و انگلیس و امثال این‌ها، معنای تندرو و میانه‌رو این است: تندرو کسی است که پایبند انقلاب است، میانه‌رو کسی است که در مقابل خواسته‌های آن‌ها تسلیم است. حالا چه کسی در مقابل

آن‌ها تسلیم است؟ خوشبختانه خودشان هم اعتراف دارند و می‌گویند در ایران میانه‌رو نداریم، همه تندروند. این حرف حرف درستی است؛ در مکتب ایران هیچ‌کس طرف‌دار وابستگی به این‌ها نیست. گاهی غفلت می‌شود، لغزش به وجود می‌آید و بعضی اشتباه می‌کنند، اما قاطبه مکتب ایران طرف‌دار انقلابند، دنباله‌رو انقلابند و پافشاری بر انقلاب می‌کنند؛ آن‌ها به این می‌گویند تندرو. چرا ما تکرار کنیم حرف آن‌ها را؟ به داعش هم می‌گویند تندرو، داعش تندرو است؟ داعش منحرف است؛ منحرف از اسلام است، منحرف از قرآن است، منحرف از صراط مستقیم است. ما به این معنا تندرو نداریم. توجّه کنند ادبیّاتی که دشمن به کار می‌برد و معنای خاصی را که در نظر دارد، ما تکرار نکنیم (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۲/۵).

به این ترتیب ایشان حرکت بر مسیر حق و سرعت گرفتن در خیر و عدالت و حقیقت را، نه تنها به معنای مذموم و منفی ندانسته‌اند، بلکه آن را نشانه پایداری، دوام و ثبات و مستقیم‌بودن مسیر دانسته‌اند؛ در عین حال، افراط و تفریط به گونه انحراف و تخلف از مسیر و عدم دوام و پیوستگی را نادرست و مذموم معرفی کرده و بر لزوم تبیین صحیح با هدف فرهنگ‌سازی و ایجاد تشخیص در جهت رشد شناختی افراد تأکید نموده‌اند:

تندروی و کندروی - طرف افراط و تفریط - هر دو بد است، این معلوم است، اما [این‌که] تندروی چیست، کندروی چیست، خطّ میانه کدام است، چیزهای خیلی واضح و روشنی نیست، جزو مسائل بین نیست، تبیین لازم دارد. چون برای ما خیلی زیاد خبر می‌آید؛ این روزنامه‌ها و مطبوعات گوناگون را هم آدم نگاه می‌کند، من می‌فهمم که بعضی، وقتی می‌گویند تندروی، جریان حزب‌اللهی و مؤمن مورد نظرشان است؛ نه، جریان مؤمن را، جریان انقلابی را، جوانان حزب‌اللهی را متهم نکنید به تندروی؛ این‌ها همان کسانی هستند که با همه وجود، با همه اخلاص در میدان حاضرند؛ آن‌جایی هم که دفاع از مرزها لازم باشد، دفاع از هویت ملی لازم باشد،

مسأله جان دادن و خون دادن مطرح باشد، همین‌ها هستند که به میدان می‌آیند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۰/۳۰).

ایشان در جای دیگر، بر انحراف تندرو و کندرو تأکید نموده و به مردم و مسئولین در مورد افتادن به این ورطه هشدار می‌دهند و می‌فرمایند:

یک عده تندرو، یک عده کندرو؛ یک عده راست، یک عده چپ! اگر راست می‌گویند، بنشینند با همدیگر تفاهم بکنند و آن کار اصلی را انجام بدهند... شما که رؤسا و مسئولان هستید، مواظب باشید که در این دعوای مضر، مبدا یک ذره به اشتعال کمک کنید. یعنی یک تراشه چوب هم که بریزید، شما مقصريد. یک طرف را تقویت کنید، یک طرف را تضعیف کنید؛ این مسائل را کنار بگذارید (خامنه‌ای، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۳).

بنا بر این بیانات رسا و بر اساس همه مواردی که از بررسی در آیات قرآن، تفاسیر، لغت و سیاق به دست آمد و با عنایت به کلام امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه؛ به خصوص در خطبه ۱۶ که یمین و شمال را گمراهی و باطل خوانده‌اند، می‌توان گفت گوهر معنایی وسط به عنوان توصیف انسان، دوام و پایداری بر صراط (مستقیم و حق) است که نقطه مقابل آن، نه تندرو به معنای مؤمن که تأکید و تقیید بر عمل بر مبنای دستورات خداوند دارد، است، بلکه منحرف به معنای دچار شده به انحراف از مسیر مستقیم و گمراه است که ثبات و دوام لازم بر محور تعادل و حق را نداشته است. هم‌چنین به نظر می‌رسد، مراد فراز «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...» (بقره ۲: ۱۴۳)، در مجموع این باشد که تبیین لازم جهت هدایت و پایداری بر صراط مستقیم از سوی خداوند برای همه مسلمانان انجام یافته است؛ گویی خداوند با این فراز خواسته تأکید نموده باشد که همیشه افرادی از مسلمانان در همه ادوار و اعصار هستند که بر این صراط دوام داشته و دچار انحراف نشوند و هیچ عصری از جماعتی که دارای وصف مذکور باشند، خالی نیست.

## نتیجه‌گیری

بر اساس بیانات رهبری و تأکید ایشان بر لزوم تبیین صحیح برخی مصطلحات سیاسی رایج‌شده به غلط، توسط رسانه‌ها بر پایه ادبیات سیاسی آمریکا و انگلیس؛ مانند تندرو به معنای کسی که پایبند انقلاب است و میانه‌رو به معنای کسی است که در مقابل خواسته‌های آن‌ها تسلیم است، نتایج حاصل از مطالعه مفهوم «وسط» در قرآن به عنوان توصیفی که متمرکز بر ویژگی و گرایش خاص در انسان بوده و با اصطلاحات گفته‌شده مرتبط می‌باشد، با نگاه انتقادی به تفاسیر و با محوریت آیات ۱۴۳ سوره بقره و ۲۸ سوره قلم و نیز تأمل در نهج البلاغه، به قرار زیر است:

۱. تفاسیر فریقین در یک گستره معنایی وسیع، معانی متنوعی هم‌چون عدل و اعتدال، بهترین‌بودن، عاقل‌ترین، برگزیده و تزکیه‌شده به علم و عمل و... را برای ریشه «و س ط» در دو فراز «أُمَّةٌ وَسَطًا» (بقره (۲): ۱۴۳)، «قَالَ أَوْسَطُهُمْ» (قلم (۶۸): ۲۸) بر شمرده‌اند و فعل «جعل» در آیه ۱۴۳ سوره بقره را به معنای عام و مشهور قراردادن تفسیر نموده‌اند؛ در حالی که سؤالات و نقدهای فراوانی به آن‌ها وارد است.

۲. با تأمل در گستره لغوی برخی واژگان کلیدی، به همراه دقت در سیاق و توالی آیات و نیز توجه در همراهی واژگانی چون هدایت و صراط مستقیم با امت وسط در آیه ۱۴۳ بقره مشخص شد پیوند معنایی و مفهومی بین آیات، علاوه بر پیوند ظاهری وجود دارد و حلقه مهم کشف و فهم معنای وسط، توجه به همین همراهی واژگانی و توالی آیات است.

۳. از آن‌جا که یکی از معانی واژه جعل، تبیین و بیان‌کردن است و این معنا همسو با گوهر معنایی آن، تغییر و دگرگونی است، به نظر می‌رسد هم‌راستا با سیاق و لغت به همین معنا در آیه ۱۴۳ بقره و بر خلاف معنای مشهور قراردادن آمده است.

۴. بررسی دقیق مستقیم در لغت نشان داد، این واژه، نه به معنای عام و مشهور



راست، بلکه به معنای دوام، ثبات و تخلف‌ناپذیری در مسیر (حق) معنا می‌دهد. این امر نشان از قرابت و ارتباط معنایی نزدیک با واژه وسط دارد.

۵. فضای کلی و اساس و محور آیه ۲۸ سوره قلم نیز مربوط به تخلف هماهنگ چند نفر از امر الهی است و از آن‌جا که وسط در این آیه نیز بر مبنای تأمل در سیاق و در تقابل معنایی با لغاتی چون «ضَالُونَ»، «مَحْرُومُونَ»، «ظَالِمِينَ» و «طَاغِينَ» همراه شده است که در همه این لغات، معنای متضمن انحراف از مسیر حق و صراط مستقیم وجود دارد؛ بنابراین، مفاهیم معنایی در آیه ۱۴۳ بقره را تأیید کرده و با آن همسو است.

۶. توجه در کاربست نهج البلاغه از ماده (و س ط) نشان داد، امام علیه السلام، این واژه را به صراحت در کنار لغت طریق به کار برده و جاده و مسیر اصلی را مترادف صراط مستقیم و همان راه میانه نامیده است.

۷. با عنایت به همه آن‌چه از بررسی لغوی، توجه در سیاق آیات و کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه و نیز دقت در توصیه‌ها و هشدارهای مقام معظم رهبری پیرامون این موضوع به دست آمد، می‌توان گفت، رشته اصیل معنایی ماده «وسط»، تخلف‌ناپذیری، دوام و پایداری در مسیر حق است که نقطه مقابل آن منحرف از مسیر در حالت تخلف به گونه افراط و تفریط است. به این ترتیب، کاربرد لفظ تندرو آن‌گونه که در ادبیات سیاسی برخی افراد رایج شده، برای مؤمنین و کسانی که بر مسیر حق، پیوستگی و پایداری دارند، نه تنها صحیح نیست، بلکه با توجه به تأکید قرآن بر سبقت و سرعت مسلمانان در هر آن‌چه که خیر است، مخالف نص صریح قرآن است.

## منابع و مأخذ

\* قرآن کریم.

\* نهج البلاغه.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ریاض: مکتبة نزار المصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، **جمهرة اللغة**، ج ۱ و ۲، بیروت: دارالعلم، ۱۹۸۷ م.
۴. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، ج ۱ و ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، ج ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۵، بیروت: دارصادر، بی تا.
۶. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱، تهران: دفتر نشر الکتاب، ۱۳۷۹.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، ج ۱، ۹، ۱۳ و ۱۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۹. بغوی، حسین بن مسعود، **تفسیر البغوی (معالم التنزیل)**، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، **فقه اللغة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد، **الکشف و البیان**، ج ۱ و ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، ج ۱، قم: اسراء، ۱۳۷۸.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، **هدایت در قرآن**، تحقیق: علی عباسیان، قم: اسراء، ۱۳۸۳.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، ج ۳ و ۵، بیروت: دارالعام للملايين، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. حسن یوسف، موسی، **افصح فی فقه اللغة**، ج ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات، در دیدار با مردم نجف آباد**، ۱۳۹۴/۱۲/۵.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات، در دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات**، ۱۳۹۴/۱۰/۳۰.
۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی، **سایه سار ولایت**، ج ۱، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ قرآن**، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، ج ۱، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. سمرقندی، نصر بن محمد، **تفسیر سمرقندی (بحر العلوم)**، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. شاه‌عبدالعظیمی، حسین، **تفسیر اثنی عشری**، ج ۱، تهران: میقات، ۱۳۶۳.
۲۳. شرتونی، سعید، **أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد**، ج ۱، تهران: دارالأسوة للطباعة و النشر، ۱۳۷۴.

۲۴. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳.
۲۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۱۴، ۱۵ و ۱۹، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، اردن: دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۴ و ۶، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی التفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۰. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ق.
۳۱. غیاثی، نقی و نیاززی، قدرت الله، «امت وسط از دیدگاه مفسران فریقین»، مطالعات تفسیری، ش ۲۵، ۱۳۹۵.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، ج ۱، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۰م.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۱، ۳، ۷ و ۵، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۵. فرهی، محمد مهدی و همکاران، «ریشه شناسی ماده «وسط» در زبان های سامی و بازخوانی مفهوم «امت وسط» در قرآن کریم بر پایه آن»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ش ۲۳، ۱۴۰۱.
۳۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۷. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، ۷ و ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: موسوی جزایری، ج ۱، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳.
۳۹. ماتریدی، محمد بن محمد، التفسیر الماتریدی، ج ۱، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۴۰. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بی تا.
۴۱. مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسیط، ج ۱، ترکیه: دار الدعوة، ۱۹۸۹م.
۴۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۹، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۳. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة، ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱.

۴۴. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمومنین علیه السلام، ج ۱۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۴۶. موسائی‌پور، محبوبه و نریمانی، زهره، «مفهوم‌شناسی واژه مستقیم در قرآن با تمرکز بر کتب لغت و بافت آیات»، مجله مطالعات قرآنی، دوره پانزدهم، ش ۵۷، ۱۴۰۳.
۴۷. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۴۸. واحدی، علی بن محمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۵ق.

